

کتابشناسی تحلیلی

کتابهای منتشره در بهار ۷۴

۱۱۱

یادداشت

- زهرادرودیان: مسئول اجرایی کتابشناسی

۲. اعضای شورای عالی:

- سوسن طاقدیس

- شکوه قاسم نیا: شاعر و نویسنده و مدیر

مسئول مجله شباب

- مصطفی رحماندوست: شاعر، نویسنده،

مترجم و سردبیر مجله سروش کودکان

- فریدون عموزاده خلیلی: نویسنده،

سردبیر روزنامه آفتابگردان و عضو سردبیری

مجله سروش نوجوان

- مهدی حجوانی

۳. کتابهای مورد بررسی تنها حوزه ادبیات

کودک و نوجوان را شامل می‌شوند، یعنی

ادبیات داستانی (داستان، نمایشنامه و

فیلمنامه)، شعر و آثاری که مایه‌های ادبی دارند.

بنابراین آثار علمی و یا کمک آموزشی تنها در

صورتی که برخوردار از مایه‌های چشمگیر

ادبی باشند در این حوزه قرار می‌گیرند.

۴. این کتابها تنها گروه‌های سنی «الف، ب، ج،

د، ه» و یا مشترک بین دو گروه را در بر

می‌گیرند، یعنی گروه پیش از دبستان و دانش

آموزان دوره دبستان، راهنمایی و متوسطه.

۵. در بررسی یک اثر، تمام جنبه‌ها تحلیل

می‌شود و نه تنها یک جنبه خاص همچون متن.

یکی از مهمترین بخشهای پژوهشنامه، «کتابشناسی تحلیلی» است. در این بخش تمامی کتابهایی که در یک فصل در حوزه ادبیات کودک و نوجوان به طبع رسیده است، در شورای اولیه بررسی می‌شود. سپس آثار برتر به شورای عالی ارسال می‌گردد تا بررسی و تحلیل شوند. آن گاه تعدادی از کل کتابها که به تشخیص شوراها ارزش بیشتری برای طرح دارند، با ارائه چکیده آنها تحلیل و معرفی خواهند شد. هدف از کتابشناسی تحلیلی، نقد آثار نامناسب و مضر نیست بلکه معرفی کتابهای بی ضرر یا خواندنی و نیز ارج نهادن به آثار خوب، خیلی خوب و عالی است. درباره ترکیب دو شورا و شیوه کارشان مواردی قابل ذکر است:

۱. اعضای شورای اول:

- سوسن طاقدیس: نویسنده و مسئول

بخش «غنچه آفتابگردان» در روزنامه

آفتابگردان

- بابک نیک طلب: شاعر و کارشناس شعر

کودک و نوجوان

- غلامرضا منفرد: کارشناس ارشد آموزش

پرورش و مدرس مرکز تربیت معلم

فهرست کتابهای بررسی شده

بنابراین اگر یک کتاب متنی قوی اما تصاویری ضعیف داشته باشد، معدلی از متن و تصویر به نامش ثبت خواهد شد. کودکان نیز از کتابها تأثیری واحد می‌گیرند. بنابراین ما نیز از روزنه چشم کودک به کتابها می‌نگریم و بر این باوریم که تولید کتاب کودک، کاری جمعی است و در نهایت تأثیری یکپارچه نیز بر مخاطب می‌گذارد.

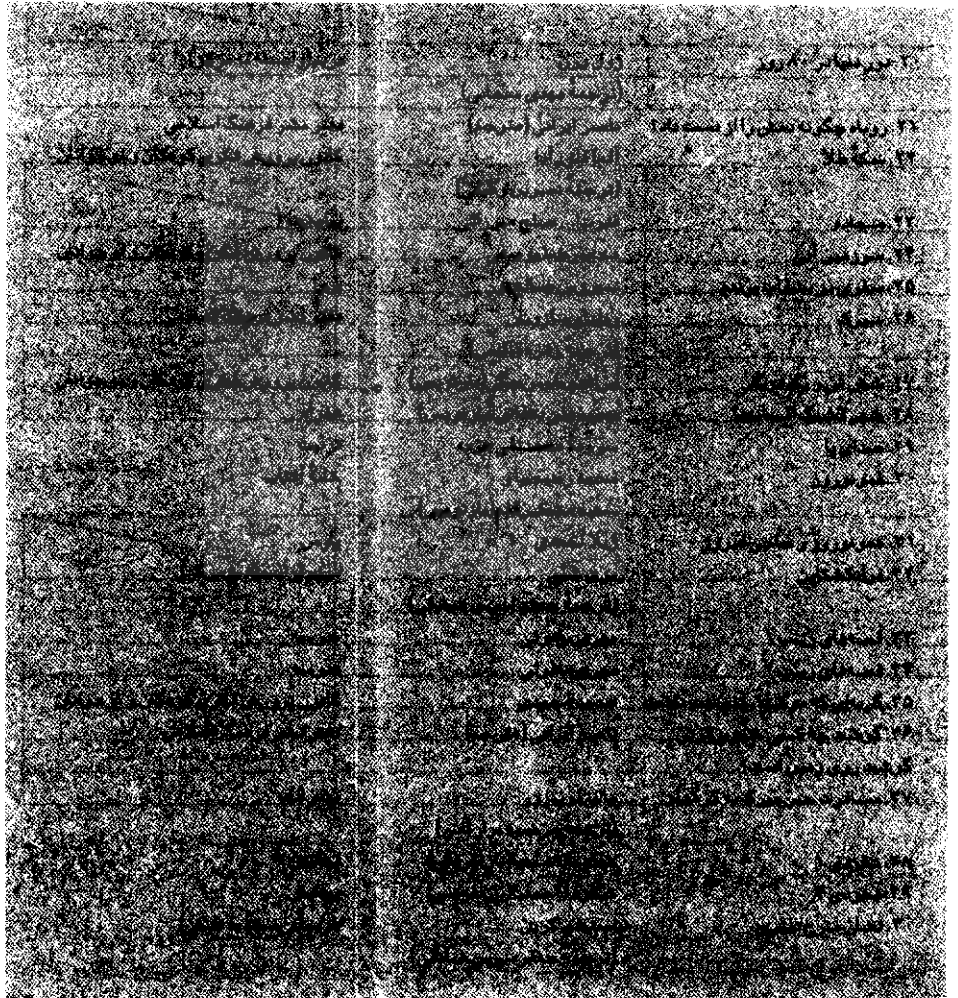
۶. ملاک شناسایی و جمع آوری کتابهای هر فصل، مراجعه به نشریه نمایه و نیز مراجعه

| نام کتاب | نویسنده | نام انتشارات |
|----------------------------------|----------------------------------|------------------------------------|
| ۱. آفتاب شادی | اکرم قاسمیپور | کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان |
| ۲. آوازی برای آسم برفی | مریم جمشیدی | کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان |
| ۳. ازبغای موسی (ع) | مهری ماموتی (باز نویسی) | منزسه |
| ۴. امینقلی خان | محمد رضا یوسفی | زال |
| ۵. بانهای خزان | محمد رضا یوسفی | حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی |
| ۶. بازی آن روزها | کاوه بهمن | حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی |
| ۷. بهترین نماز | رضا شیرازی (باز نویسی) | بهنام آزادی |
| ۸. بهمن | انبر انگریون در لاف | کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان |
| ۹. بارک ژوراسیک | (ترجمه حسین ابراهیمی الوند) | زال |
| ۱۰. پسر جنگل | مایکل کریچتون | دفتر نشر فرهنگ اسلامی |
| ۱۱. پنگوئنهای آقای پاپر | (ترجمه علی ابشاری کسمایی) | چشمه |
| ۱۲. چرا نمي توانم پرواز کنم؟ | ریدارد کپلینگ | دفتر نشر فرهنگ اسلامی |
| ۱۳. چرخ پیر قصه می‌گوید | (ترجمه کتابتون صدردیا) | تربیت |
| ۱۴. چه اسم فشنگی، ستاره! | ریچارد نیولورندس ات واتر | کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان |
| ۱۵. حضرت عیسی (ص) | (ترجمه پروین علی پور) | بهنام نور |
| ۱۶. خردگوشک پندله گوش | کن براون | کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان |
| ۱۷. داستان تو شهر | (ترجمه کتابتون صدردیا) | مریم (وابسته به مرکز) |
| ۱۸. نر سبز زمین خردگوشهای آفتابی | ماریا بیا پیرونی | چشمه |
| ۱۹. درهٔ مبه آلود | (ترجمه ابوالقاسم ژرفا) | دفتر نشر فرهنگ اسلامی |
| | محمد رضا یوسفی | |
| | امیر مهدی مراد حاصل (باز آفرینی) | |
| | م. آزاد (باز نویسی) | |
| | چارلز دیکنز | |
| | (ترجمه مهدی سبحانی) | |
| | وسولو و ایتالیکو | |
| | (ترجمه سحرولیا محمودی) | |
| | آرکامبر اولیوینو | |
| | (ترجمه بهمان خسروی سمانلی) | |

۸. بی تردید، دخالت ذوق و برداشت شخصی و نیز احتمال خطا و لغزش در قضاوت تا حدی اجتناب ناپذیر است؛ اما اعضای شوراهای از خداوند سبحان مدد می‌جویند که جریان کارشناسانه و سالم در بستر نقد ادبیات کودک و نوجوان جاری کنند. آنها در این راه دشوار، راهبردها و تذکرات را غنیمت می‌شمارند.

حضور بی‌بازار کتاب است. بنابراین اگر کتابی مدتها پس از تاریخی که در شناسنامه‌اش قید شده است روانه بازار شود - چنانکه بسیار پیش می‌آید - آن را با ذکر تاریخ انتشار، همراه کتابهای فصل بعد بررسی خواهیم کرد.

۷. اعضای محترم شوراهای نسبت به آثار خودشان اظهار نظر نخواهند کرد.



از نگاه آمار

۱. کیفیت معرفی آثار

| شناسنامه معرفی | عدم معرفی | نوع اثر | |
|----------------|-----------|---------|------|
| | | تعداد | درصد |
| ۲۳ | ۱۷ | فراوانی | |
| ۵۷/۵ | ۴۲/۵ | درصد | |

۲- گروه سنی

| تعداد | گروه سنی | | | | | |
|---------|----------|-----|------|-----|-----|------|
| | الف-ب | ج-ب | ج | ج-د | د | د-ه |
| فراوانی | ۹ | ۶ | ۵ | ۸ | ۱ | ۱۱ |
| درصد | ۲۲/۵ | ۱۵ | ۱۲/۵ | ۲۰ | ۲/۵ | ۲۷/۵ |

۳- وضعیت تألیف و ترجمه

| تعداد | نوع اثر | |
|---------|----------------|-------|
| | تألیف و اقتباس | ترجمه |
| فراوانی | ۲۴ | ۱۶ |
| درصد | ۶۰ | ۴۰ |

۴- قالبهای آثار

| تعداد | فراوانی | درصد | قالب | |
|-------|---------|------|--------------|---------------|
| | | | داستان کوتاه | رمان |
| ۱۶ | ۱۶ | ۴۰ | داستان بلند | مجموعه داستان |
| ۱۲ | ۱۲ | ۳۰ | قصه منظوم | شعر |
| ۵ | ۵ | ۱۲/۵ | | |
| ۴ | ۴ | ۱۰ | | |
| ۲ | ۲ | ۵ | | |
| ۱ | ۱ | ۲/۵ | | |

۵- قطع کتابها

| تعداد | فراوانی | درصد | قطع | |
|-------|---------|------|---------------|-------------|
| | | | خشنتی بزرگ | رقعی |
| ۱۴ | ۱۴ | ۳۵ | جیبی | خشنتی کوچک |
| ۱۰ | ۱۰ | ۲۵ | وزیری کوتاه | خشنتی متوسط |
| ۶ | ۶ | ۱۵ | خشنتی پالتویی | |
| ۳ | ۳ | ۷/۵ | | |
| ۳ | ۳ | ۷/۵ | | |
| ۱ | ۱ | ۲/۵ | | |
| ۱ | ۱ | ۲/۵ | | |

۶. پرکارترین نویسنده: محمدرضا یوسفی و مهری ماهوتی هر کدام با سه اثر.
۷. پرکارترین مترجم: کتایون صدرنیا، جعفر مدرس صادقی و ناصر ایرانی هر کدام با دو اثر.
۸. پرکارترین بازآفرین: شکوه قاسم‌نیا با دو اثر.
۹. پرکارترین ویراستار: مینو کریم زاده با چهار اثر و نورا حق‌پرست با دو اثر.
۱۰. پرکارترین تصویرگر: آراسته رزاقی با سه اثر. سیاوش نوالفقاریان و علی نوالفقاریان هر کدام با دو اثر.

۱۱. پرکارترین صفحه آرا: منیژه ونکی با چهار اثر و هوشنگ آشتیانی با سه اثر.

۱۲. پرکارترین ناشر

| تعداد عنوان | نام مؤسسه انتشاراتی |
|-------------|------------------------------------|
| ۹ | کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان |
| ۶ | دفتر نشر فرهنگ اسلامی |
| ۴ | مریم |
| ۳ | مدرسه |
| ۲ | تربیت، حوزه هنری، چشمه و زلال |

۱۳. مجموع تیراژ کتابها ۴۸۹۸۲۰ جلد و به طور متوسط تیراژ کتابهای ۱۲۲۴۶ جلد.

۱۴. مجموع صفحات: ۲۶۷۱ صفحه کتاب و به طور متوسط صفحه برای هر کتاب.

۱۵. مجموع بهای کتابها: ۴۷۰۰۰ ریال و به طور متوسط ۱۱۷۵ ریال برای هر کتاب.

سیرک

نویسنده: ویلیام سارویان. مترجم: زهره قاشینی. گروه سنی: ۷-۱۰. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تعداد: ۵۰۰۰ نسخه. تک رنگ. ۵۵۰ ریال.

«جوی» و «آرام» با هم دوست و همشاگردی هستند. هر سال سیرک به ده آنها می آید و این دو نمی توانند در برابر وسوسه رفتن به آنجا، جلو خود را بگیرند. می دانند که شلاق خواهند خورد ولی فکر می کنند به شلاق خوردنش می آرزو.

وقتی که بار دیگر سیرک به ده می آید، آنها باز هم از مدرسه فرار می کنند، باز هم شلاق می خورند: به جای بیست ضربه، سی ضربه ولی این بار مستخدم مدرسه آن قدر آهسته می زند که آن چنان دردی حس نمی کنند و هر دو خوشحال به کلاس برمی گردند.

دیدگاه: قصه کوتاه و خلاصه است ولی حرف خود را می زند و احساسی را که باید برانگیزد، برمی انگیزد. نویسنده در طول کار با آرامش خاصی احساسات و عواطف دو کودک



را به نمایش می‌گذارد که از طرف جامعه بزرگترها درک نمی‌شوند. آنها این درک نکردن را با سرکشی خود تلافی می‌کنند. البته بچه‌ها هم بزرگترها را درک نمی‌کنند اما در این ماجرا بزرگترها مقصرند. این آنها هستند که باید امکانات و شناخت لازم را به کودک بدهند و نمی‌دهند. سارویان بسیار خوب موفق شده است که در همین قصه کوتاه به شخصیت پردازی و توصیف و پرداخت مناسبی برسد.

به نظر می‌رسد که قصه بیشتر درباره بچه‌هاست نه برای بچه‌ها، به خصوص که فرار آنها از مدرسه، از قوانین موجود، و سرکشی‌شان در برابر بزرگترها بسیار عادی و موجه جلوه داده شده است.

کار بیشتر به درد چاپ در یک مجله می‌خورد و یا قصه‌ای از یک مجموعه، زیرا به خودی خود و به تنهایی برای یک کتاب کافی و راضی کننده نیست.

گرچه‌ای که موشها را دوست داشت

نویسنده: محمد محمدی. تصویرگر: عادل رستمپور. صفحه‌آرا: شیده زوین. گروه سنی: ب-ج. ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تعداد: ۴۰۰۰ نسخه. ۲۴ صفحه. چهار رنگ. ۹۰۰ ریال.

گرچه‌ای مهربان می‌خواهد با موشها دوست باشد. او به شهر موشها می‌رود و خواستار دوستی با آنها می‌شود. رئیس موشها موشی را پیش او می‌فرستد تا یک هفته کنار هم بمانند. گرچه‌ای باید در این یک هفته حسن نیت خود را ثابت کند.

موش و گرچه‌ای هم می‌روند ولی موقع بازی با همدیگر متوجه می‌شوند که یکی زیادی کوچک و دیگری زیادی بزرگ است. موش کوچک با اجازه گرچه‌ای دم او را کوتاه می‌کند و

موشهاش را می‌چیند تا گربه کوچک شود، ولی مشکل حل نمی‌شود. گرچه‌ای پیشنهاد می‌کند که موش کوچولو را بکشد تا دراز بشود. ولی موقع کشیدن او سر موش کنده می‌شود و به این صورت موشها و گرچه‌ای فهمند که برای دوستی با هم ساخته نشده‌اند.

دیدگاه: حرف نویسنده این است که بعضی از سنتهای مبنی بر سرشت و طبیعت موجودات را نمی‌توان تغییر داد، اما ممکن است این حرف هم از قصه فهمیده شود که پایت را از گلیمت درازتر نکن و به دنبال تغییر در محیط اطراف نباش. جا داشت که نویسنده با بیان غیرمستقیم، به نوعی این دو حرف را از هم تفکیک می‌کرد.

نکته مهم این است که نویسنده با دیدگاهی خشن و سختگیر به دنیای کودکان نگاه کرده است. پایان درناک قصه یعنی مرگ موش کوچولو اگر به نظر بزرگترها طنزآمیز و خنده‌آور باشد برای کودک ناراحت کننده است زیرا او با اشخاص قصه و به خصوص موشی که می‌میرد، انس گرفته است. پیام قصه می‌توانست با نوعی بازی لطیف بین موش و گرچه‌ای آغاز شود و با خلق اتفاقاتی زیبا و نشاط‌آور به نقطه‌ای برسد که طرفین به این نتیجه برسند برای دوستی و معاشرت با یکدیگر خلق نشده‌اند.

نثر و پرداخت هم چندان کودکانه نیست، مثلاً می‌خوانیم: «گرچه‌ای و موش به اتفاق هم می‌روند.» (ص ۱۱ پاراگراف آخر) در حالی که می‌توانستند دست در دست هم راه بیفتند و بروند.

تصویرها تازگی دارند ولی در مواردی خشن و بزرگسالانه هستند. متن قصه در رنگهای تیره زمینه کم شده و خواندن را برای نوسواد دشوار کرده است.

دره مه آلود

نویسنده: آرکادیولوباتو. مترجم: پیمان خسروی سامانی. گروه سنی: ب-ج. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تعداد: ۵۰۰۰ نسخه. ۲۸ صفحه. رنگی. ۱۱۵۰ ریال.

دهی هست که دور تا دور آن کوه است. روی کوهها نور تا دور جنگل است و بالای کوه و جنگل رده همیشه مه آلود.

اهالی این ده تا به حال خورشید را ندیده‌اند و کسی ماه و ستاره‌ها را باور ندارد. مردم ده گمان می‌کنند در دنیا چیزی ده آنها دیگر هیچ چیز وجود ندارد ولی پیرمردی می‌گوید که روزی از جنگل و کوه و مه گذشته و آسمان و خورشید و ستاره‌ها را دیده است. همه به او می‌خندند، چنان که حتی خودش هم شک می‌کند که آنچه

دیده است، درست باشد.

ولی نوه پیرمرد دلش می‌خواهد همه این خیالها و اقیعیت داشته باشند. پس او هم می‌رود و همه چیز را می‌بیند ولی کسی حرفش را باور نمی‌کند. آن گاه او همه را به بالای برج دهکده می‌کشاند و از آنجا همه می‌فهمند که پسرک و پدر بزرگش اشتباه نکرده‌اند.

دیدگاه: اصل حرف تکراری است ولی

موضوع انتخاب شده نو و زیباتر از موضوعهای قبلی به نظر می‌رسد.

هوای مه آلود لطافت خاصی به کار و تصاویر آن داده است، در عین حال سمبول خوبی برای ذهن غبار گرفته و تاریک اهالی ده است. پسرک برای اثبات حرف پدر بزرگش، برای آنکه دیگر به او نگویند دیوانه، دست به این کار می‌زند ولی این مسئله چندان در قصه پرداخت و تفهیم نشده است.

نویسنده به شخصیت پردازی، توصیف، پرداخت و نثر خیلی کم توجه کرده و اثر خود را به آن حدی که لازم بوده نرسانده است.

استحکام منطقی در کار دیده نمی‌شود. وقتی خارج شدن از تره این قدر آسان بوده، چطور ممکن است دیگران هرگز این کار را



نکرده باشند؟! وقتی که از بالای برج دهکده به این سادگی می‌توان ماه و ستاره و خورشید را دید، پس چرا آن کس که برج را ساخته آنها را ندیده است؟ مه آلود بودن آسمان به هر حال موقتی است و روزهایی هم هست که مه نباشد و بتوان خورشید یا ماه را در آسمان دید. یک کوه نیز هر قدر که بلند باشد بعید است که بتواند مانع دیدن خورشید و ماه شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده تمثیلهایش را در فضای مناسبی ارائه نکرده و در نتیجه قصه‌اش تصنعی شده است. اگر نویسنده و در بعضی موارد مترجم به این نکات توجه بیشتری می‌کردند، دره مه آلود یک اثر زیبا و مؤثر می‌شد.

قصه‌های زینب ۱ و ۲

نویسنده: مهری ماهوتی. تصویرگر: آراسته رزاقی. گروه سنی: ب - ج. ناشر: مدرسه. تعداد: ۲۰۰۰ نسخه. ۲۴ صفحه. رنگی. ۱۴۰۰ ریال.

زینب دختر کوچکی است که خیلی چیزها را نمی‌داند و تازه نماز خواندن و روزه گرفتن را شروع کرده است. در این کتاب زینب و مخاطبین با احکام نماز و روزه آشنا می‌شوند. زینب یاد می‌گیرد که چگونه با نیت زخمی وضوی جبیره بگیرد، با لباس کثیف نماز نخواند، چه چیزهایی روزه را باطل می‌کند و به جای مهر گلی از چه چیزهایی استفاده کند.

دیدگاه: قصه‌های زینب فقط به مسائل ظاهری و جنبی نماز می‌پردازد. در هیچ یک از قصه‌ها به اصل مطلب و روح حقیقی نماز و تأثیر آن در وجود انسان که بسیار مهم است اشاره‌ای نمی‌شود. این مسئله ممکن است بر فکر مخاطب نماز را فقط به صورت ظاهری جابیندازد. به مخاطب گفته نمی‌شود که نماز

چیست، چرا آن را می‌خوانیم و چه تأثیری در زندگی دارد. تنها ما احکام آن را می‌بینیم و خوشحالی بی دلیل زینب را.

معرفی نماز به این شکل کار را برای کودک تا حد یک بازی و سرگرمی تازه تنزل می‌دهد. در تمام طول کار کمتر صحبتی از خدا و ارتباطش با ما به میان می‌آید. از طرف دیگر، زینب یک بزرگسال است که کوچک شده نه یک خردسال طبیعی. قصه‌ها حالت سفارشی و شعاری دارند.

در مورد طرح مسائل دینی و به خصوص نماز و روزه بسیار بیش از این باید دقت شود، چرا که یک دفاع بد و تسنجیده از مسئله می‌تواند صدمه کلی بر اصل و اساس مطلب وارد کند.

بجز این، خود قصه‌ها هم که در واقع قصه نیست دچار ضعف‌های بیش‌شماری است. شخصیتها یک بعدی و دروغین به نظر می‌رسند. زینب خردسال بسیار متعهد و مقید است و خطاهایش همه اتفاقی هستند. کار به ویرایش دقیق‌تری محتاج است تا «تاول» صورت مادر بزرگ در چند سطر بعد، «جوش» نامیده نشود (جلد اول، ص ۵، ۶). یا زینب که «دست‌هایش زخمی شده» و به همین علت نتوانسته است به مسجد برود، با «خوشحالی» جا نمازها را به اتاق نبرد. (همان جلد، ص ۱۸) و یا تعبیر «کیسه قرص و دارو» به کار نرود. (همان، ص ۶).

قصه‌های زینب زمانی می‌تواند برای کودک مفید باشد که مربی او در نماز با در نظر گرفتن موارد فوق، کتاب را به دست کودک بسپرد و خود کمبودهای موجود در قصه‌ها را با آموزش و ارتباط حضوری جبران کند.

در تصویرهای کتاب هم به تبعیت از قصه‌ها اثر چندانی از روحانیت و لطافت لازم دیده نمی‌شود.

ازدهای موسی (ع)

نویسنده: مهری ماهوتی. تصویرگر: سیاوش نوالفقاریان. ویراستار: صدیقه دانشور. صفحه آرا: هوشنگ آشتیانی. گروه سنی: ج. ناشر: انتشارات مدرسه. تعداد: ۱۵۰۰۰ نسخه. رنگی. ۱۵۰۰ ریال.

موسی (ع) به صفورا دختر شعیب در چوپانی کمک می‌کند. شعیب او را در خانه خویش می‌پذیرد و پس از مدتی موسی (ع) با صفورا ازدواج می‌کند. پس از گذشتن زمانی طولانی، دل موسی (ع) برای خانواده خود تنگ می‌شود و با همسر و فرزندان خویش به سوی بهار خود می‌رود. در راه روی کوه سینا خرمی از آتش می‌بیند، موسی (ع) به سوی آن می‌رود، با معجزه‌ای عجیب رو به رو می‌شود و به پیامبری برگزیده می‌گردد. خداوند او را مامور می‌کند که مردم مصر و همین‌طور فرعون مصر را به پرستش خدای یگانه دعوت کند. فرعون دعوت موسی (ع) را نمی‌پذیرد و با دیدن معجزه تبدیل عصا به اژدها، با اینکه به شدت ترسیده است، ایمان نمی‌آورد.

موسی (ع) تصمیم می‌گیرد قوم خود را از سرزمین فرعون خارج کند. در راه قوم موسی او را بسیار می‌آزارند و حتی از پذیرفتن فرمانهای خدا سر باز می‌زنند. موسی (ع) آنها را نفرین می‌کند، ولی مردم از او تقاضای بخشش می‌کنند. موسی (ع) آنها را می‌بخشد. سپس از خدای خود می‌خواهد که دین و اجرای فرمانهای الهی بر مردم آسان شود. آن‌گاه تصمیم می‌گیرد قوم خود را به سرزمین کنعان ببرد ولی باز مردم با او همراهی نمی‌کنند. موسی (ع) یک بار دیگر مردم را نفرین و آنان را ترک می‌کند.

دیدگاه: داستان زندگی حضرت موسی (ع) خود به خود داستانی بسیار زیبا و دارای

قابلیت بسیار برای تبدیل به قصه‌های کودکانه است. در این کتاب، بریده‌هایی از این قصه بلند به صورت یک قصه در آمده و از زبان عصای حضرت موسی (ع) نقل شده است.

قصه‌ها تنها روایت ماجراهاست در حالی که به علت طرح موقعیتهای مختلف بهتر بود به گونه‌ای درست و حساب شده و از دیدی دقیق تحلیل می‌شد تا مخاطب شبکه‌ای و معلولی ماجراهای قصه را دریابد. در این کتاب می‌خوانیم که فرعون مردم را تحت فشار قرار داده بود و سپس همین مردم را می‌بینیم که در برابر ناجی خود، موسی (ع)، می‌ایستند و او را می‌آزارند، و مخاطب حیران می‌ماند که چرا؟ نویسنده تلاشی برای ریشه‌یابی این حالتها نکرده و همین عوامل موجب شده است که کار تا حدی دروغین، عجیب و تحریف شده به نظر برسد. به طور کلی برای نوشتن درباره پیامبران و هر آنچه به خدا مربوط می‌شود بایستی بسیار حساس‌تر و دقیق‌تر از این عمل کرد و گرنه کار به دفاعی بد از یک مقوله خوب تبدیل می‌شود. در این کتاب ما بیش از آنکه از قوم موسی و رفتارشان متعجب بشویم از خود موسی (ع) تعجب می‌کنیم که چگونه پیامبری است که تا قومش ذره‌ای خطا می‌کنند آنان را نفرین می‌کند، تا حدی که وادارشان می‌کند یکدیگر را به خاک و خون بکشند. از طرف دیگر کار طوری ارائه شده که گویی مخاطب سرگذشت فرعون و پیشینه تاریخی سرزمین مصر را از حفظ است. مخاطب ناآشنا با این مقوله تا به آخر با شمار زیادی سؤال بی‌جواب دست به گریبان می‌ماند.

شخصیت پردازی کار کاملاً ناقص است و ما با هیچ یک از شخصیتها جز در حد کلیات آشنا نمی‌شویم، به خصوص قوم موسی (ع) که گویی شمار بسیاری از موجودات زنده بر روی

کیسه‌ای سرپیسته‌اند.
ستاره چرخ‌ی در آسمان می‌زند و به پشت بام
خانه پیرزن برمی‌گردد.

بیدگاه: مایه قصه نسبتاً تازه است. خیالی
است لطیف ولی قابل قبول نیست. به پیرزن
نمی‌خورد که برای جبران تنهایی خود در
آرزوی داشتن ستاره آسمان باشد. این حالت
جا نمی‌افتد.

شبی بر حسب اتفاق جارو و خاک انداز توی
مهتابی جا می‌مانند. اگر این ماجرا بر حسب
اتفاق نبود و آنها به دلیل کمک به پیرزن توی
مهتابی می‌ماندند کار قویتر می‌شد. آنها باز
بر حسب اتفاق بی آنکه از دل پیرزن خبر داشته
باشند ستاره‌ها را جارو می‌کنند و بعد آنها را به
آسمان برمی‌گردانند (بر حسب اتفاق) یک
ستاره جا می‌ماند تا صبح پیرزن را شادمان
کند.

پیرزن ستاره را توی طاقچه پشت پنجره
می‌گذارد ولی خیلی زود متوجه می‌شود که
ستاره دلتنگ است. به همین دلیل او را به
آسمان برمی‌گرداند ولی ستاره - بی آنکه
زمینه چینی شده باشد - از روی علاقه به پشت
بام خانه پیرزن باز می‌گردد.
منطق قصه خیلی ضعیف است. نویسنده

نویسنده کوشیده است با نثری ساده
بنویسد ولی کتاب با اینکه ویرایش شده، باز
خالی از بعضی ایرادهای دستوری نیست. مثلاً
آوردن ضمیر اشاره بدون مرجع و نیز
ضمیرهای متعدد شخصی کمی به کار لطمه
زده است. نمونه آن، «من فقط سه بار به شکل
اژدها در آمدم. غیر از آن عصایی چوبی بودم.»
(ص ۵، س ۱) که می‌توانست چنین باشد: غیر از
آن سه بار، که به شکل اژدها در آمدم، همیشه
عصایی چوبی بودم.

تصاویر کتاب زیبا هستند، به خصوص
تصویر روی جلد، ولی اژدهای ترسیم شده آن
چنان بزرگ و دور از ذهن است که هیچ مخاطبی
نمی‌تواند او را در قصر هیچ فرعون‌ی جای بدهد.
اغراق در سرگذشت پیامبران و چنین افرادی
(چه به صورت متن و یا تصویر) مخاطب را به
نوعی ناپاوری می‌کشاند، حتی اگر تصویرها
هنرمندانه و زیبا باشند.

چه اسم قشنگی، ستاره!

نویسنده: محمدرضا یوسفی. تصویرگر:
نرگس خادمی. ویراستار: نوراحق پرست.
صفحه آرا: مریم رحمتی‌اوینی. گروه سنی: الف
- ب. ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و
نوجوانان. تعداد: ۵۰۰۰ نسخه. ۱۶ صفحه.
رنگی. ۶۵۰ ریال.

پیرزنی که تنهاست، آرزو دارد ستاره‌ای
داشته باشد. شبی جارو و خاک اندازش
ستاره‌های آسمان را جارو می‌کنند و توی چادر
او می‌ریزند ولی بعد، از آسمان بی‌ستاره دلشان
می‌گیرد و همه ستاره‌ها را (بجز یکی) به آسمان
می‌پاشند. صبح پیرزن آخرین ستاره را توی
اتاقش می‌گذارد ولی ستاره دلتنگ و غمگین
است. پیرزن او را به آسمان برمی‌گرداند.



نوجوانان. تعداد: ۲۰۰۰۰ نسخه. ۸۴ صفحه. تک رنگ. ۱۰۰۰ ریال.

سعید دوست ندارد درس بخواند ولی پدر بزرگش موافق نیست. او در سفری با پدر بزرگ همراه می‌شود. آنها به دیدار برادر سعید می‌روند تا برایش بختری را خواستگاری کنند. آنها در این راه سختیهای زندگی ماهیگیران را از نزدیک می‌بینند و با نشانه‌های به جا مانده از هجوم بیگانگان به سرزمین خود، قلعه پرتغالیها و... آشنا می‌شوند. سعید در می‌یابد که اطلاعات خودش و اطرافیانش در مورد تاریخ کشورش چقدر کم و ناقص است.

سفر آنها سرانجام با آوردن عروس به خانه پایان می‌پذیرد. سعید متقاعد به درس خواندن می‌شود تا در مورد هر چیز، به خصوص تاریخ، بیشتر بداند.

دیدگاه: نویسنده قصه‌ای ساده و دستمایه‌ای نه چندان نورا با چشمی نگرین و با زبانی بازگو کرده است که نامکرر به نظر می‌رسد. نثر شیرین، شخصیت پردازی نسبتاً خوب، و ماجراهای فرعی که در جای خود به کار رفته‌اند، داستان را جذاب و خواندنی کرده‌اند. البته بی‌رغبتی کودک به درس و مدرسه علل گوناگونی دارد که در کتاب ناشناخته و ناگفته مانده است. (مثلاً کودک آزادی طلب است در حالی که مدرسه او را محدود می‌کند و در بند نگاه می‌دارد.) بعید به نظر می‌رسد کودکی که از مدرسه متنفر است به صیرف دیدن یک قلعه و شناختن قسمتی از تاریخ به مدرسه علاقه‌مند شود! از نظر روانی، وقایع کتاب می‌تواند برای یک بچه واقعی درست نتیجه‌ای عکس نتیجه گیری نویسنده در پی داشته باشد. در واقع قهرمان کتاب به پاداش مدرسه زرفتن است که با پدر بزرگ همراه می‌شود و سفر می‌کند! کودک واقعی حق دارد از چنین اتفاقی نتیجه بگیرد که

مدام از اتفاق کمک می‌گیرد. شخصیت‌های کمرنگ به دل مخاطب چنگ نمی‌زنند، به خصوص که تصویرگر هم نکوشیده است آن جاندار پنداری قصه را در تصاویر خود بیاورد. جارو و خاک انداز فقط جارو و خاک اندازند و شخصیت نسبت داده شده به خود را ندارند. ستاره می‌خندد و ننه ترگس در آرزوی خواباندن او در کنار خود است؛ یک ستاره بی‌رنگ سفید که نه چشمی برای نگرستن دارد، نه لیبی برای خندیدن و نه حجمی برای نوازش شدن. اگر بخواهیم از این دید به کار بنگریم که منظور نویسنده از ستاره، بخت و اقبال بوده است کار با اشکالات تازه‌تری مواجه خواهد شد که مهمترین آن نرساندن این مقصود به مخاطب، و مناسب نبودن این حرف برای گروه سنی آن و ناآشنا بودن مخاطب با اصل و فلسفه بخت و اقبال است.

توصیفها زیبا و لطیف خلق شده‌اند اگر چه گاه کلماتی را باید برای مخاطب معنی کرد، مثلاً کودک «فرش سه در چهار» (صفحه ۲، سطر ۳) را نمی‌تواند بفهمد و همین طور ترک نمی‌کند «باغچه اندازه چهار تا خشت» (صفحه ۲، سطر ۴ و ۵) یعنی چه جور باغچه‌ای.

تصویرگری جدا از متن چندان زیباییست. تصویرگر دم‌نستترین و راحت‌ترین برداشتها را پیاده کرده است. شخصیت‌های تصاویر چندان که لازم است زیبا و شیرین و دوست داشتنی نیستند. روش کار (به خصوص در نمای نزدیک چهره پیرزن) توی ذوق می‌زند. صفحه‌آرایی و صحافی و چاپ متوسط است.

سرزمین آبی

نویسنده: محمدرضا یوسفی. تصویرگر و صفحه‌آرا: بهراد امین سلماسی. گروه سنی: ۵-۸ ه. ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و

گوسفندانانش را زیاد کند و مالدار بشود. از طرف دیگر، پسر خان هم به خواستگاری دختر کدخدای آمده است. کدخدا به امیدعلی وعده می‌دهد که به خاطر او مدتی صبر کند. ولی در دل چنین می‌اندیشد که امیدعلی هم به سرنوشت قهرمان همان قصه قدیمی که کوزه‌های روغن داشت دچار می‌شود.

امیدعلی راهی می‌شود و در راه با آدمها و حوادث مختلفی رو در رو می‌گردد. گاه به علت سادگی خود درگیر گرفتاریهایی نیز می‌شود. سرانجام گوسفندی می‌خرد و راه رفته را باز می‌گردد در حالی که سفر و حوادث مختلف از او مردی ساخته است که کدخدا او را شایسته همسری دخترش می‌یابد.

نیهنگاه: کار با الهام از قصه‌های قدیمی شکل می‌گیرد، قصه‌ای که مانند بعضی قصه‌های عامیانه قدیمی، مخاطب را از تفکر و خیال نهی می‌کند و عمل را تنها در چهار چوبی معین و قدیمی و جا افتاده می‌پذیرد.

در این نوع قصه‌ها افکار نو، خیالها و آرزوهای قهرمان قصه مورد حمله و تمسخر قرار می‌گیرند. پایه‌های اعتماد به نفسش متزلزل می‌شوند و جرئت درگیر شدن با خطر در او کشته می‌شود؛ ولی در این قصه نویسنده، با تشخیص این مسئله، ماجرا و حرف قصه قدیمی را به کلی تغییر می‌دهد و به مخاطب می‌گوید که نه، باور نکن. به فکر و خیال و آرزوهایت اعتماد کن. به قدرت سعی و تلاش اعتماد کن. دل به دریا بزن و پیش برو، حرکت کن؛ و این نکته مثبت و سازنده کار است.

از لحاظ فنی، نویسنده قلمی شیرین و روان دارد. حرفش را به طرز قابل قبولی می‌گوید. شخصیت پردازی و زمینه‌سازیهایی خوب و درستی دارد ولی به نظر می‌رسد که کار با

سفر و سیر و گریش می‌تواند خیلی بهتر از رفتن به خانه در بسته‌ای به نام مدرسه و اتاق در بسته‌تری به اسم کلاس، درس نیاز و کنجکاوای او را اقناع کند؛ آن هم در حالتی که کتابهای درسی ما چندان عمیق و جذاب و خواندنی به چنین موضوعاتی نپرداخته‌اند. شنیدن تاریخ از زبان کسانی که آن را تجربه کرده‌اند بسیار شیرین‌تر از خواندن تاریخ از روی کتابهای خشک درسی و نیمکتهای خشک‌تر است.

همین طور دلایل نویسنده برای رد علاقه کودک به ماهیگیری به جای مدرسه چندان درست و بجا انتخاب نشده‌اند. نویسنده خطرات و مضرات به دریا رفتن و ماهیگیری را نشان می‌دهد، در حالی که شاید همان خطرات و مضرات و هیجان رودر رویی با آنهاست که کودک را به جای درس خواندن علاقه‌مند به ماهیگیری می‌کند. به عبارت دیگر دلایل، درست و محکم نیست و منطق قدری دچار از هم گسیختگی شده و بر شخصیت‌پردازی هم تأثیر منفی نهاده است. با وجود همه این حرفها باز هم کتاب سرزمین آبی، سرزمینی است که می‌توان ناسازگار بهایش را تحمل کرد، بر آن قدم نهاد و در سفری کوتاه و شیرین با پسرکی همراه شد.

امیدعلی خان

نویسنده: محمدرضا پوسنی. تصویرگر: حسین سهرابی. گروه سنی ج. د. ناشر: نشر زلال. تعداد: ۵۵۰۰ نسخه. ۱۰۰ صفحه. تک رنگ. ۱۲۰۰ ریال

امیدعلی با هزار امید و ترس و لرز دختر کدخدای را خواستگاری می‌کند، در حالی که از مال دنیا تنها یک کوزه روغن دارد. او می‌خواهد آن را بفروشد و گوسفندی بخرد و

و همچون او تحت تاثیر قرار گیرد. شایسته است که نویسنده و تصویرگر با زیر و بم نکته‌های ظریف و حساس روانی آشنا باشند و از آن در پیشبرد کار و هنف خود بهره بگیرند.

در سرزمین خرگوشهای آفتابی

نویسنده: وسولود نستایکو. مترجم: صوفیا محمودی. تصویرگر: اولگاپوشاکاروا. گروه سنی: ج. ناشر: سروش. تعداد: ۵۰۰۰ نسخه. ۱۲۲ صفحه. تکرنگ. ۱۹۵۰ ریال.

مردمان صلحجوی سرزمین خال خال آباد در صفا و آرامش زندگی می‌کنند که مردم قلدر آباد به سرزمین آنها حمله می‌برند و زندگی را بر آنها و به خصوص بچه‌ها سخت و تلخ می‌کنند. مردم بچه‌ها را در پناهگاهی جنگلی پنهان می‌کنند و خرگوشهای آفتابی که

شتاب انجام گرفته و پرداخت لازم صورت نگرفته است. شخصیت و ظاهر و رفتار قهرمان داستان اگر چه به لحاظ پرداخت اشکال اساسی ندارد، به گونه‌ای انتخاب شده است که در مخاطب احساس همذات پنداری و همدردی عمیق ایجاد نمی‌کند. تحوّل شخصیت او از یک آدم ساده دل به یک آدم پخته باور کردنی نیست. آدم ساده‌ای که سادگیش تا حدودی از بلاهت است و نه دنیا دیده نبوین، با دنیا بدین نمی‌تواند عاقل و پخته بشود.

تصاویر کتاب به خصوص تصویر قهرمان داستان در روی جلد ضعیف است و به ایجاد ارتباط بهتر خواننده با متن کمک چندانی نمی‌کند. البته منظور این نیست که شخصیت داستان در متن با تصویر حتماً زیبا جلوه کند ولی قطعاً باید آن قدر دوست داشتنی باشد که مخاطب رغبت کند خود را در قالب او قرار دهد



موجوداتی جادویی هستند به آنها کمک می‌کنند. آقای سیاهی که مسئول ساختن رؤیاهای بد و کابوسهای ترسناک است می‌خواهد به کمک کک مککی - پسری که روی

صورتش ۲۲۲ خال وجود دارد - به سرزمین خرگوشها برود، آنجا را از بین ببرد و نیروهای بدی را که خرگوشها آنها را زندانی کرده‌اند آزاد کند.

خرگوشها به این راز پی می‌برند و اجازه می‌دهند که کک مکی آقای سیاهی را به آنجا بیاورد تا با آزادی بیشتری با او بجنگند. در آغاز این آقای سیاهی است که پیروز می‌شود ولی بعد از ماجراهایی خرگوشهای آفتابی بر نیروهای بد غلبه می‌یابند و دنیا یک بار دیگر روی آرامش و خوشبختی را می‌بیند.

دیدگاه: مایه قصه خیالی و فضایی قصه، لطیف، تازه و شیرین است. به علت تازگی بیش از حد، نویسنده ناچار شده است بیش از حد فضا را توضیح دهد و توصیف کند که اگر چه جالب شده اما موجب طولانی شدن کار گردیده است.

نویسنده مدام میان مخاطب و ماجراها قرار می‌گیرد، گویی از پس‌نجره‌ای می‌نگرد و خلاصه‌ای را برای مخاطب بازگو می‌کند. مخاطب در ماجراها شریک نیست و خود را در فضای داستان حس نمی‌کند.

ماجراها به علت دخالت سریع خرگوشهای آفتابی به مرحله‌ای نمی‌رسند که مخاطب دچار هیجان و نگرانی شود و همین موجب می‌گردد که از اواسط کتاب به بعد خواننده با خیالی آسوده آن را ادامه بدهد و نسبت به ماجراها چندان حساسیتی نشان ندهد چون پیش بینی می‌کند خیلی زود خرگوشها از راه می‌رسند.

شخصیتها و یا بهتر بگوییم تیپها ناشناخته نمی‌مانند، ولی چنان هم توصیف نمی‌شوند که نسبت به آنها علاقه‌ای حس کنیم یا متنفر بشویم و یا سرنوشت آنها برای ما مهم باشد. تصویر روشنی از آنچه هست داریم و تصویر ما از اتفاقی که در صورت پیروزی آقای سیاهی خواهد افتاد آن چنان روشن و بدیهی نیست تا

دلی بلرزد و کسی بترسد.

سوژه کار کاملاً ظرفیت آن را داشته است که با شرح دقیقتر ماجراها برای گروه سنی خود مناسب‌تر و شیرین‌تر باشد ولی از این ظرفیت خیلی کم استفاده شده است.

توصیفها از فضا و محیط بسیار زیاد است و در مورد اصل حرف، شخصیتها و ماجراها بسیار کم‌به‌نظر می‌رسند، همانند یک حوض بزرگ کاشیکاری و پرنقش و نگار با آبی زلال که ماهیهایش بسیار کوچک و کم‌رنگ باشند.

تصاویر کتاب زیبا و شیرین‌اند ولی گویا در اصل رنگی بوده و در ترجمه سیاه و سفید چاپ شده‌اند. کیفیت در بسیاری موارد پایین است. صفحه آرایی، صحافی و چاپ متوسط است.

فرانکشتاین

نویسنده: مری شلی. مترجم: جعفر مدرس صانقی. طراح جلد: زهره صفدری. گروه سنی: ۵-۸. ناشر: نشر مرکز (کتابهای مریم). تعداد: ۳۳۰۰ نسخه. تک رنگ. ۳۳۰۰ ریال.

فرانکشتاین دانشمند جوانی است که با استفاده از تگه‌های بدن مردگان موجودی شبه انسان ساخته ولی این موجود از زشتی، تنهایی و غربت خویش در عذاب است. او می‌خواهد از آفریننده خود انتقام بگیرد و این کار را می‌کند. او خواهر خوانده و همسر آینده فرانکشتاین و برادرش را می‌کشد و خانواده او را از هم می‌پاشد. سپس خودش را نیز به آوارگی می‌کشانند. در نهایت فرانکشتاین می‌میرد و هیولا که در حقیقت تنها کس خود را در این جهان از دست داده است خود را از میان می‌برد.

تمامی این داستان را مرد جوانی، که گزارش سفرش را به قطب با نامه به خواهرش اطلاع می‌دهد، نقل می‌کند، ولی بخش میانی آن مستقیماً از زبان فرانکشتاین است.

شکایت می‌برد که از دیواری بالا رفته ولی چون چهارچوب پنجره محکم نبود خراب شد، من افتادم و پایم شکست. حاکم صاحب خانه را می‌طلبید تا او را مجازات کند. صاحب خانه گناه را به گردن پنجره ساز می‌اندازد و پنجره ساز بانوی سرخ پیرهن را گناهکار می‌داند. بانو گناه را به گردن رنگرز می‌اندازد و رنگرز محکوم می‌شود ولی چون قدش درازتر از دار است به جای او رنگرز کوتاه قدی را به دار می‌آویزند!

دیدگاه: خلاصه‌ای که در بالا آمد، چکیده یکی از شش افسانه شهر قشنگ افسانه‌هاست. ظرافتی که در این افسانه هست در بقیه هم دیده می‌شود و پیداست که کسی آنها را با دید خاصی انتخاب کرده است. در نگارش اثر، صحت محتوا بیش از پرداخت و زیبایی مدنظر بوده است. زبان کمی سنگین و خشک است. مثلاً در صفحه ۱۳، پاراگراف ماقبل آخر، می‌خوانیم: «... می‌دانست که بحث کردن با او بیهوده است، این بود که پس از مکث کوتاهی گفت... البته با وجود این، اثر بسیار شیرین و قابل فهم است و با گروه سنی مخاطب متناسب است. توصیفها کم ولی رسا هستند. در مجموع عیوب ریز کتاب در برابر زیبایی و ظرافت انتخاب، نمود چندانی ندارد. تصویرهای داخل کتاب بسیار نازیبیا و با گروه سنی مخاطب ناهماهنگ است، مثلاً در جایی که باید با خرسی دُرّنده روبه‌رو باشیم، خرس عروسکی ملوسی نشسته است (ص ۶۹). تصویر روی جلد زیباست، ولی بسیار ریز و بی جلوه ارائه شده است.

نشان سرخ دلیری

نویسنده: استیفن کرین. مترجم: جعفر مدرس صادقی. طراح جلد: زهره صفدری. گروه سنی:

دیدگاه: کتاب حاضر از پیرنگ پرکشش و جذابی برخوردار است، هر چند که این جذابیت بیشتر مدیون قسمتهای رعب آور و به طور کلی حوادث داستان است.

شخصیتهای کتاب به خوبی طراحی نشده‌اند، به عنوان مثال رفتار فرانکشتاین در فرار از دست هیولایی که خودش ساخته است منطقی به نظر نمی‌رسد و یا شخصیت هیولا چندان منسجم نیست.

حوادث داستان به خوبی پرداخت شده‌اند، و همین عامل در بسیاری موارد اشکالات داستان را می‌پوشاند.

تعریف داستان از زبان جوانی که به قطب سفر کرده است و همچنین از زبان خود فرانکشتاین قدری سردرگمی برای خواننده ایجاد می‌کند.

تصویرهای کتاب بدون استثنا ترسناک و رعب آورند، این در حالی است که نویسنده در داستان اغلب چهره‌ها را زیبا و جذاب وصف کرده است، ولی در تصاویر، اکثریت انسانها ترسناک تجسم شده‌اند.

البته برداشتهای نمادین نیز از این اثر می‌توان داشت، که در نقد خانم سوسن طاقدیس در همین شماره به آن اشاره شده است.

شهر قشنگ افسانه‌ها

بازنویس: محمدعلی دهقانی. تصویرگر: سودابه صالحی. طراح جلد: نقش همت. طراح و مجری طرح: مؤسسه سیمای جوان. گروه سنی: ج. د. ناشر: مؤسسه کتاب همراه. تعداد: ۳۰۰۰ نسخه. ۷۲ صفحه. تک رنگ. ۲۵۰ ریال.

در شهری حاکمی زندگی می‌کند که حرف حساب سرش نمی‌شود. روزی نزدی پیش او

ج - د. ناشر: نشر مرکز (کتابهای مریم). تعداد: ۳۰۰۰ نسخه. ۱۵۸ صفحه. تک رنگ. ۲۴۰۰ ریال.

هنری، نوجوانی است که به دنبال کسب هویت به جبهه جنگ می‌رود؛ ولی جنگ با چهره واقعی خویش با رؤیاهای و خیالهای او رودررو می‌گردد. هنری هراسان و ناتوان می‌گریزد؛ ولی در ستیز با خود و با جبر حاکم بر فضای زندگی اش، ناچار می‌شود دوباره به سوی جبهه باز گردد. هیچ کس نمی‌داند چه بر او گذشته و او هم نمی‌داند بر دیگران چه می‌گذرد. او گمان می‌برد که همه جز خودش دلیر و جنگجو و قابل اطمینان هستند، ولی درمی‌یابد که چنین نیست. درک این موضوع شخصیت او را شکل می‌دهد. بار دیگر جنگ چهره تازه‌ای از چهره‌های کریمه خود و انسان را به او می‌نمایاند. این بار هنری نمی‌ترسد، نمی‌هراسد بلکه متنفر می‌شود و تنفر از او یک قهرمان جنگی می‌سازد.

دیدگاه: در نگاه اول گمان می‌بریم کتابی پیش رو داریم درباره جنگ و قهرمانان جنگ، ولی خیلی زود نویسنده درون‌نگر ما را به همراه قهرمان داستان از این رؤیا بیرون می‌کشد تا با چشمهای خیره او اعماق این دریای متلاطم را بنگریم. از دید نویسنده، جنگ تنها بهانه‌ای بوده است تا پیراهنهای رنگارنگ انسانها بر تنشان پاره شود و نقابها یکی پس از دیگری از چهره‌هاشان برداشته گردد.

هنری نوجوانی خام است که هیچ چیز نمی‌داند. او در مسیری که به ظاهر برای جنگیدن طی می‌کند پی می‌برد آنچه می‌دانسته است دروغهایی بیش نبوده‌اند. او به جبهه می‌رود تا قهرمان باز گردد ولی در همان ساعات اول جاننش را برمی‌دارد و می‌گریزد اما از خویشتن نمی‌تواند بگریزد. او هم باز می‌گردد و

هم باز گردانده می‌شود. آن گاه چنین گمان می‌برد که زندگی بی‌ارزش است و باید در راه کسب قهرمانی فدا شود. او برای قهرمان شدن باز هم مصمم به جنگیدن است اما تردید بار دیگر روی او را از جبهه به سوی خود می‌گرداند. در برابر تردید خود می‌ایستد و عزم جبهه می‌کند. رفیقی پیدا می‌کند که او هم پیش از این (بنابر ارزشهای حاکم) در راه دیگری بوده و حال قدم در رکاب جنگ گذاشته است. هر دو با هم می‌روند تا بجنگند ولی او در میانه راه و در اوج داستان از دهان یک فرمانده می‌شنود که گردان آنها از یک عده بچه دهاتی تشکیل شده است، یک مشت گوشت دم توپ.

هنری از این حرف خشمگین می‌شود. می‌خواهد ثابت کند که یک بچه دهاتی بی‌ارزش نیست. باید از حیثیت خود و آنچه هست دفاع کند. تنفر، قویتر از هر احساس دیگر او را به سوی قهرمانی (آنچه که دیگر در پی کسب آن نیست) می‌کشاند. هنری بی‌آنکه خود بفهمد و بداند قهرمان می‌شود و همراه با مخاطب می‌گوید: پس چنین است قهرمان بودن، این قدر آسان! آیا تنها حادثه است که از تو یک قهرمان سربلند می‌سازد و یا یک فراری سرافکننده؟

نویسنده با واقع بینی بیرحمانه خویش نقاب از چهره هنری، جنگ، انسانها، سیاستها و حتی خود مخاطب برمی‌دارد و بی‌شک هر که این صحنه را ببیند دیگر بار با دیدی تازه دنیای اطراف خود را خواهد نگرست.

کتاب از لحاظ انتخاب سوژه و پیرنگ داستانی بسیار موفق است. نویسنده در پرداخت کار زیاد به حاشیه نرفته و تنها در حد لازم سخن گفته است. شخصیت پردازی که مهمترین تکیه‌گاه و برجستگی کار بوده است به خوبی منظور و نظر نویسنده را تأمین کرده است.

توصیف محیط و فضا به عمد مختصر آمده

و به دلیل خلاصه شدن کتاب بعد از ترجمه، مختصرتر هم شده است. گروه مخاطبین کتاب می‌توانند از نوجوان تا بزرگسال باشند.

خرگوشک بلبله گوش

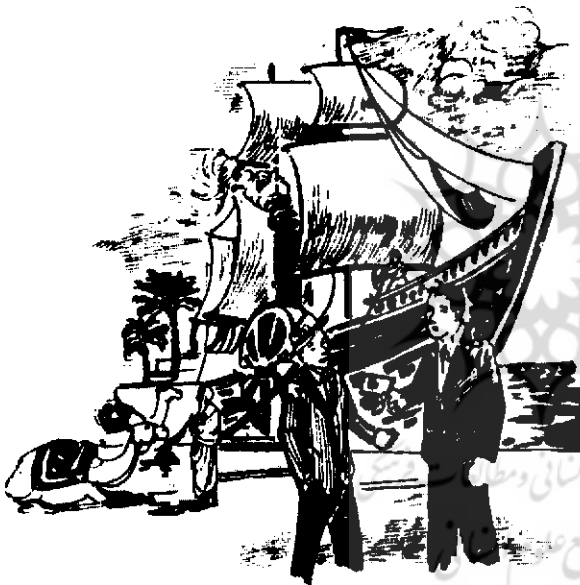
نویسنده: مارگات وایزبراون. بازنویس: م. آزاد. تصویرگر: کلمنت هود. صفحه آرا: منیژه ونکی. گروه سنی: الف - ب. ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تعداد: ۵۰۰۰۰ نسخه. ۲۰ صفحه. رنگی. ۳۵۰ ریال.

خرگوش کوچولویی که گویی قصد عزیز کردن خودش را پیش مادرش دارد به او می‌گوید که قصد ترک خانه را دارد. مادر پاسخ می‌دهد که من هم به دنبال تو می‌آیم. خرگوشک می‌گوید: ماهی می‌شوم. مادر جواب می‌دهد: ماهیگیر می‌شوم. خرگوشک می‌گوید: به قلعه کوه می‌روم. مادر جواب می‌دهد: کوهنورد می‌شوم. خرگوشک می‌گوید: بوته زعفران می‌شوم. مادر جواب می‌دهد: باغبان می‌شوم. خرگوشک می‌گوید: قایق می‌شوم. مادر جواب می‌دهد: باد می‌شوم و تو را به خانه برمی‌گردانم. خرگوشک می‌گوید: می‌روم توی سیرک تاب باز می‌شوم. مادر می‌گوید: بندباز می‌شوم. خرگوشک ناگهان می‌ترسد و نگران مادر می‌شود و می‌گوید: نکنند که یک روز راستی راستی بندباز بشوی و خدای نکرده از آن بالا بیفتی! نه، نه من پیش تو می‌مانم. همیشه می‌مانم.

دیدگاه: همه ماجرا گفتگوی شیرین و لطیف خرگوشی کوچک با مادرش است. انگار خرگوشک می‌خواهد عشق مادر را نسبت به خود بسنجد. خودش هم این را می‌داند. مادر هم می‌داند، چرا که واکنش او در برابر تهدید به فرار خرگوشک لبخند و پاسخی شیرین است.

یک بازی است. رمزی است بین مادر و فرزند. ولی خرگوشک ناگهان تاب از دست می‌دهد، بازی را باور می‌کند و با تمنا می‌خواهد که مادر بندباز نشود، مبادا که از روی طناب بیفتد.

اصل حرف و پیام بسیار عالی است. پیداست که مترجم هم برای به نظم در آوردن آن زحمت کشیده است. اگر چه در بسیاری از قسمت‌ها با نثری اندکی آهنگین مواجه هستیم، ولی همین کار، آن را برای گروه سنی شیرین‌تر کرده است. در بسیاری جاها کلمات محاوره‌ای هستند و گاه غلطهایی هم از لحاظ دستوری



دیده می‌شود، مثل «دنبالت می‌رم هر جایی بری» (صفحه ۴، آخرین سطر) که باید «دنبالت می‌آم هر جا بری» باشد و صدمه‌ای هم به وزن مورد نظر نمی‌زند. در مجموع روی زبان به اندازه لازم کار نشده است.

لحن، محاوره‌ای است و غلطهای دستوری و نگارشی مثل «سوتت می‌کنم» به جای «شوتت می‌کنم» و «یا «میرم» به جای «می‌رم»، و «یا «رفته‌ام و شدم» به جای «رفته‌ام و شده‌ام» خواندن کتاب را برای نوسواد سخت کرده است.

تصویرگری کتاب چندان قوی نیست و برای گروه سنی کمی بزرگ است. صفحه آرایی، صحافی و چاپ متوسط است.

پارک ژوراسیک

نویسنده: مایکل کریچتون. مترجم: علی الهیاری کسمایی. گروه سنی: ج-د. ناشر: نشر زلال. تعداد: ۵۵۰۰ نسخه. ۷۸ صفحه. تکرنگ. ۱۰۰۰ ریال.

بیابند و وجود آن حیوانات را بی خطر اعلام کنند؛ ولی در همان زمانی که این دو نفر در جزیره اقامت دارند، به علت خرابکاری فردی که قصد نزدین طرح را دارد، برق قطع می‌شود و دایناسورها آزاد می‌شوند و شروع به خرابکاری می‌کنند. آلن یکی از دو کارشناس که از بچه‌ها متنفر است با دو نوه نوجوان مرد ثروتمند در جزیره سرگردان می‌شود و تمام سعی خود را به کار می‌برد تا جان خود و آن دو نوجوان را نجات بدهد و سرانجام موفق می‌شود.

دیدگاه: موضوع نو و جذاب است. نکته‌های جدید علمی درباره زندگی موجودات ماقبل تاریخ پایه و اساس کار قرار گرفته و نویسنده دیدگاههای خود را در این باره به ظریف‌ترین روش ارائه کرده است. او احاطه کاملی بر پرداخت، شخصیت پردازی، مسائل علمی و فن نویسندهی داشته و به خوبی توانسته است داستان را پیش ببرد و در عین آن که حرف خود را می‌زند، تمامی توجه مخاطب را به خود بخواند و او را تحت تأثیر قرار دهد. قهرمانهای او هنگامی که در موقعیت خطرناکی قرار می‌گیرند عکس‌العملهایی مناسب و در حد قدرت خود بروز می‌دهند.

نویسنده در میان سطور نوشته خود حرفهای نانوشته زیادی را به گوش مخاطب نوجوانش می‌رساند و به او می‌گوید که تو ظرفیت و توانایی‌هایی بیش از آنچه فکر می‌کنی داری. بچه‌ها به جای از پا درآمدن و تسلیم در برابر وحشت و وحشت‌آفرینانی عظیم، برای زندگی خود می‌جنگند و تلاش می‌کنند. آلن احساس تنفر خود را از کودکان مانع احساس مسئولیت در برابر آنها نمی‌داند و دو نوجوان را در پناه و آغوش خود به آن سوی خطرها هدایت می‌کند.



مردی ثروتمند در یک جزیره با کمک دانشمندان زیست‌شناس موفق می‌شود نسل دایناسورها را احیا کند. او نام جزیره را «پارک ژوراسیک» می‌گذارد و برای تأیید عمل خود از دو باستان‌شناس دعوت می‌کند تا به جزیره

ولی راههایی که انتخاب می‌کند به نظر کمی مصنوعی می‌رسند، به خصوص که همراه با ماشین پرواز عینک و کلاه کاسکت نیز به سر می‌گذارد و این اگر چه تصاویر را شیرین‌تر و جالبتر کرده اما قصه را هم باور نکردنی ساخته است.

نثر ترجمه روان و یکسخت است اما باز هم بوی ترجمه می‌دهد. تصاویر کتاب و متن بسیار به هم وابسته‌اند و کار را بسیار زیبا و شیرین کرده‌اند. نویسندۀ نقاش با طرح پرندگان مختلف و نقاشی صحیح و واقعی آنها مخاطب را نیز با این پرندگان آشنا کرده است. تصاویر بسیار پرکار، لطیف و دوست داشتنی هستند. تنها ایراد اساسی وارد بر کتاب شاید این باشد که موضوع برای گروه سنی پایین‌تر جالب است در حالی که پرداخت آن به درد گروه سنی بالاتر می‌خورد.

دور دنیا در هشتاد روز

نویسنده: ژول ورن. مترجم: مهدی سبحانی. طراح جلد: زهره صفدری، گروه سنی: ۵-۸ ه. ناشر: کتاب مریم (وابسته به نشر مرکز)، ۱۳۲۰ صفحه. تک رنگ. ۲۲۰۰ ریال.

آقای فاک با دوستانش شرط می‌بندد که دور دنیا را در هشتاد روز طی کند. همزمان با آغاز سفر، در شهر لندن بانک سرقت می‌شود و کار آگاهی به فاک ظنین می‌شود و او را تعقیب می‌کند. فرار از دست کار آگاه و مشکلات دیگری مثل در راه ماندن قطار، تمام شدن سوخت کشتی، به زندان افتادن، حملۀ سرخپوستها و... همه موجب تأخیرهای غیرقابل پیش‌بینی می‌شوند ولی اینها باعث نمی‌گردند که آقای فاک از آنچه وظیفه خود تلقی می‌کند سرباز زند. او زنی هندی را از سوختن در آتش نجات می‌دهد و با خود به لندن

کتاب با آنکه برای کودک امروز و به خصوص کودک ایرانی موضوع تازه‌ای را مطرح می‌کند، از لحاظ تصویر بسیار فقیر است و تصویر ضعیف روی جلد هم نه تنها کمکی نمی‌کند، گویی ابدأ به کتاب ربطی ندارد. صفحه‌آرایی، صحافی و چاپ مناسب است و کتاب با وجود خلاصه شدن کمبودی ندارد.

چرا نمی‌توانم پرواز کنم

نویسنده و نقاش: کن براون. مترجم: کتایون صدرنیا. گروه سنی: ۵-۸ ه. ج. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تعداد: ۵۰۰۰ نسخه. رنگی. ۱۳۲۰ ریال.

همۀ پرندگان پرواز می‌کنند ولی شترمرغ نمی‌تواند. او از این نتوانستن رنج می‌کشد. گنجشک می‌گوید شاید به دلیل گردن دراز، پاهای بلند و بالهای کوچک باشد، ولی شترمرغ این را قبول ندارد. گنجشک می‌گوید شاید آن قدرها تلاش نکرده‌ای؛ و او شروع به تلاش می‌کند اما موفق نمی‌شود. پس برای خود بالهایی می‌سازد و باز شکست می‌خورد. باز بالهایی بزرگتر می‌سازد. سرانجام پرواز می‌کند ولی هیچ پرنده‌ای نیست که او را ببیند چرا که همۀ پرنده‌ها بالای سرش پشت ابرها هستند و با نخهایی که به ماشین پرواز او بسته‌اند دارند کمکش می‌کنند.

دیدگاه: موضوعی تکراری با پرداختی تازه و پایان و نتیجه‌ای شیرین آراسته شده است. طرح داستان ساده و منسجم است. نویسنده در شخصیت پردازی به هدف خود رسیده است ولی اگر قدری بیشتر به توصیف حالت‌های درونی شخصیتها پرداخته بود، قصه به مخاطب نزدیکتر و با او همدل‌تر می‌شد.

انتخاب شتر مرغ بسیار بجاست. در میان همۀ پرنده‌ها تنها اوست که نمی‌تواند پرواز کند

را جالبتر می‌سازد. قهرمان رمان، مردی است که بی‌نهایت منظم است، چنانکه حساب همه دقیقه‌های عمرش را دارد ولی ناگهان به علت بی‌توجهی به یک نکته علمی مربوط به زمان و مکان یک روز از زندگی‌اش را گم می‌کند و یادش از حقیقت یک روز را می‌یابد. گویی ژول ورن می‌خواهد بگوید: هنوز در این عالم اسرار کشف نشده بسیارند و تو ای انسان! همیشه منتظر باش و گمان مبر که همه چیز را می‌دانی.

طرح داستان ساده و جالب است و پراز بحرانها و شگفتیهای مورد علاقه نوجوانان و جوانان، پرداخت و نثر داستانی ساده و روان است. بخش بندیها و فصل بندیهای بجا، محتوا را برای مخاطب ساده‌تر کرده است. شخصیتها به بهترین شکل توصیف شده‌اند. همه اول تیپ هستند و سپس در ادامه داستان، ما با ریزه‌کاریها و عمق وجودی آنها آشنا می‌شویم. توصیف وقایع و مناظر بسیار با بقت صورت گرفته است، چنانکه مخاطب

می‌آورد. او گمان می‌برده که یک روز نهر رسیده ولی در حقیقت چون سفر او به سوی شرق بویه به نسبت ساعت محل سکونت خود ۲۴ ساعت جلو افتاده است. به این ترتیب فاک شرط را می‌برد و در آخر با شاهزاده خانم هندی از دواج می‌کند.

دیدگاه: زمان، زمان ما نیست که سفر در آن به راحتی انجام شود. زمان کالسکه و اسب و سورتمه و قطار است. ژول ورن پس از گذشت بیش از یک قرن به راحتی مخاطب خود را به آن دوران می‌کشاند و به آسانی او را درگیر مسائل و مشکلات و زمان و مکان و فضا و حال و هوایی دیگر می‌کند. مخاطب با همه ناآشناییها و غریبی، با کتاب چندان احساس غربت نمی‌کند. ماجراها چون زنجیری پیوسته او را در خود می‌گیرند و تا به آخر می‌برند. داستان بسیار زیبا و شیرین تمام می‌شود و نویسنده با استفاده از یک نکته علمی جالب در آن، داستان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

و سفر پرماجرایی خود را آغاز می‌کند. در راه مورچه‌ها او را به عنوان یک نخود می‌گیرند و برای ملکه‌شان می‌برند تا او را بخورد، ولی او مانع این کار می‌شود و بعد از نجات دادن مورچه‌ها از سیل با آنها دوست می‌شود.

نخودی باز به راه می‌افتد و می‌رود تا به کنار دریا می‌رسد. بر اثر رطوبت هوا، جوانه می‌زند و گل می‌دهد و گلها تبدیل به نخود می‌شوند. به این ترتیب نخودی دوست و همراهان تازه‌ای برای سفر خود می‌یابد.



دیدگاه : اصل کار از یک افسانه ایرانی الهام گرفته و با تأثیرپذیری از قصه‌ها و افسانه‌هایی دیگر و همین‌طور به مدد تخیل و نثر خوب نویسنده در قالب قصه‌ای طولانی و زیبا شکل گرفته است.

نثر و پرداخت کار شیرین و ظریف است و شخصیتها در حد لازم پرداخت شده‌اند. توصیف اضافه و یا کم ندارد و سادگی در کل کار مد نظر بوده است.

اثر بجز یک مورد، ایراد اساسی دیگری ندارد و آن اینکه در پایان کتاب دوم، کار ناتمام می‌ماند و ما نتیجه خاصی از ماجراهای کتاب نمی‌گیریم. در کتاب گفته نمی‌شود که کار باز هم ادامه دارد یا نه.

تصویرهای کتاب فقط در خدمت متن است و خلاقیت و ظرافت خاصی در آنها دیده نمی‌شود. اگر چه به شیوه داستانهای تصویری (کمیک استریپ)، هر مطلب باید در زیر تصویر مربوط به خودش آورده می‌شود، اما به دلیل مخالفت وزارت ارشاد با انتشار کمیک استریپ، نوشته‌ها در صفحه راست و نقاشیها در صفحه چپ قرار گرفته‌اند! چنین حالتی کودک را در تطبیق متن با تصویر با مشکل مواجه می‌کند.

ناآشنا می‌تواند به راحتی برای خود تصویرسازی کند.

کتاب برای مخاطبان نوجوان، جوان و حتی گروه‌های سنی بالاتر مناسب است.

نخودی و ۲

نویسنده: شکوه قاسم نیا. تصویرگر: آراسته رزاقی. گروه سنی: الف - ب. ناشر: پیدایش. تعداد: ۵۰۰۰ نسخه. ۱۶ صفحه. رنگی. ۱۰۰۰ و ۱۲۰۰ ریال.

پیرزن و پیرمردی فقیر آرزو می‌کنند که صاحب فرزندی شوند. روزی یک نخود کوچک جان می‌گیرد و بچه آنها می‌شود. او خیلی زبرو زرنک و عاقل است. در آن شهر حاکمی زورگو زندگی می‌کند. نخودی تصمیم می‌گیرد که حق پدرش را از او بگیرد. او با یک الاغ به راه می‌افتد

روز بازی



روز بازی

نویسنده: محمد میرکیانی. تصویرگر و طراح
جلد: جواد ساروخانی. صفحه آرا: احمد
پیرحسین‌لو. گروه سنی: ج-د. ناشر:
مدرسه. تعداد: ۵۰۰۰ نسخه. ۸۰ صفحه. تک
رنگ. ۱۶۰۰ ریال.

روز بازی مجموعه پنج داستان کوتاه است
که مضامین آنها زندگی و مشکلات کارگران
نوجوان است. این مشکلات در مواردی به شکل
درگیری کارگران کارگاه با یکدیگر جلوه می‌کند
(دو داستان «زمستان بود»، و «بازی موش») و
در مواردی به شکل درگیری کارگران کارگاه با
یکدیگر جلوه می‌کند (دو داستان «زمستان
بود»، و «بازی موش») و در مواردی به صورت
درگیری کارگران نوجوان با سرکارگر (روز
بازی). برای آشنایی بیشتر، چکیده چهارمین
داستان کتاب را با نام «قطار ساعت هشت» نقل
می‌کنیم:

دو برادر نوجوان با نشواری بسیار، خود را
به جاده می‌رسانند تا ماشین برای انتقال
پدرشان به بیمارستان تهیه کنند. ماشین مرد
ثروتمندی توقف می‌کند. راننده مرد ثروتمند به
بچه‌ها می‌گوید: «بنزین ماشین دارد تمام
می‌شود. می‌رویم خانه‌تان. آقا [مرد ثروتمند]



نگاه داشته است. نویسنده حب و بغضها، حسادت‌ها و سیاست بازیها را بیشتر به ذات انسانها ربط می‌دهد نه به فشار فقر و تنگدستی، و نه به احساس عدم امنیت در محیطی که لیاقت یکی موجب از دست رفتن شغل و درآمد دیگری می‌شود. به همین دلیل، داستانها از نظر ساختار داستانی و شخصیت پردازی تا حدود زیادی در سطح مانده و به عمق و ریخته نرسیده است؛ اگر چه نویسنده با تسلط و آشنایی قابل تأملی که بر فضای شغل‌های مختلف دارد توانسته است ما را به خوبی با این دنیا آشنا کند. آدمها و فضای داستانها قابل حس‌اند و خواننده حس می‌کند که نویسنده دستی از دور بر آتش نداشته و خود این فضاها را تجربه کرده است. با این همه نویسنده کمتر به علل اجتماعی نابسامانیها پرداخته است. چرا نوجوانی باید مجبور شود خواسته‌ها و علائق خود را زیر پا بگذارد و به کار در کارگاهی سیاه و تاریک و نمور، در کنار آدمهایی بدخواه تن بدهد؟ نویسنده به این موضوع نمی‌پردازد. در مجموع می‌توان گفت که بیشتر نگارش فطری و صادقانه نویسنده است که بر خواننده تأثیر می‌گذارد و نه پیچیدگی پیرنگ و شخصیت آدمها. نثر داستانها ساده و سالم است.

آنجا خستگی در می‌کند. من برمی‌گردم کنار جاده بنزین می‌گیرم. بعد بابابتان را می‌بریم شهر. بچه‌ها می‌پذیرند و همگی با ماشین به خانه می‌روند. راننده پس از تهیه بنزین بازمی‌گردد و بدون اینکه پدر خانواده را به شهر ببرد، اربابش را سوار می‌کند و می‌برد. ارباب به بچه‌ها وعده داده که قطاری در ساعت ۸ می‌آید و پدرتان را به شهر می‌برد. بچه‌ها که تا آن وقت قطار ندیده‌اند و اصلاً ریلی در آن منطقه وجود نداشته، باور می‌کنند و پس از رفتن ماشین در انتظار می‌مانند، در حالی که پدر در آلونک در حال احتضار است.

بیدگاه: کوره‌ای که شعله‌های آن زبانه می‌کشد، پنکه‌ای که تلق تلق می‌کند و پره‌های آن به زور نور خود می‌چرخد، دستهایی یخ زده، بارهایی سنگین، دل‌هایی پر از بیم و امید و امیالی سرکوفته، همه و همه تا زمانی که کتاب را در دست داریم ما را در برمی‌گیرند و به دنیایی دور، نزدیکمان می‌کنند.

در همه قصه‌ها چند عنصر مشترک وجود دارد: قهرمان داستان که نوجوان است؛ محیط کارگری؛ سختی کار و فشار فقری که در گوشه‌ای مخفی شده است و باز بچه‌های خود را پنهانی نظاره می‌کند، اگر چه به نظر می‌رسد که این دیو، خود را حتی از دید نویسنده هم پنهان



بهمن

نویسنده: ای رانگرون در لاف. مترجم: حسین ابراهیمی (الوند). تصویرگر: الی اوریس. طراح جلد: بهزاد غریب‌پور. ویراستار: مینو کریم‌زاده. صفحه‌آرا: منیژه ونکی. گروه سنی: ۵-۸. ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تعداد: ۲۰۰۰۰ نسخه. ۲۴۴ صفحه. تک رنگ. ۱۷۵۰ ریال.

در دامنه شیب دار کوه‌های نزدیک دهکده اورتلی، برف سنگینی می‌بارد. خطر بهمین جدی است. ورنر و پدرش تصمیم می‌گیرند عده‌ای جهانگرد جوان را که برای اسکی به کوه رفته‌اند از این خطر آگاه کنند و آنها را سلامت به دهکده بازگردانند. ورنر با بچه‌های جهانگرد به خصوص پائولوی ایتالیایی دوست می‌شود و جان او را نجات می‌دهد. [در اینجا متوجه می‌شوید که این بچه‌ها گروهی هستند که در جنگ جهانی والدین خویش را از دست داده و به کشور آنها پناهنده شده‌اند. آنها در دهکده مخصوصی نگاهداری می‌شوند.] سرانجام با تلاش ورنر و پدرش بچه‌ها سلامت به دهکده ورنر باز می‌گردند، ولی نیمه شب، بهمین سنگینی برف دهکده فرود می‌آید و پدر و مادر ورنر ناپدید می‌شوند. این بار پائولو و دیگران برای نجات ورنر تلاش می‌کنند.





ساکن در خویشتن با حرکت متحول می‌شوند. تسلط نویسنده بر شناخت روح و روان انسانها و به کارگیری این دانش برای پیشبرد رمان و رساندن آن به سرمنزل مقصود قابل تأمل و ستایش است. کتاب به خصوص برای گروه سنی نوجوان بسیار مناسب است؛ نوجوانی که از خواب شیرین کودکی چشم می‌گشاید و در برابر دنیای ناشناخته بزرگسالی احساس ناامنی و کوچکی می‌کند؛ نوجوانی که تشنه شناخت دوباره خود، انسانها و دنیاست. نویسنده با آشکار کردن ابعاد مختلف شخصیت آدمها مثلاً «ورنر خجالتی و با استعداد»، «عمه آگوستای بداخلاق و رئوف» و «پائولوی به ظاهر شاد و بی خیال و در واقع حساس و نقیق» چشم بینای تازه‌ای به مخاطب هدیه می‌کند.

در مورد ترجمه کار باید گفت که روان و راحت است. تنها اشکال موجود این است که مترجم اطلاعات لازم را نه در متن و نه در پانویس در اختیار خواننده نمی‌گذارد تا او را در درک بیشتر مسئله یاری کند. مثلاً در کتاب به دهکده کودکان با ملیتهای مختلف اشاره می‌شود ولی مترجم علت وجود چنین دهکده‌ای را توضیح نمی‌دهد که در نتیجه قسمتهای از متن برای مخاطب کتاب نامفهوم باقی می‌ماند. برای توضیح بیشتر، ما این قسمت را که در متن ترجمه نیست در چکیده داستان داخل کرده آورده‌ایم.

اهالی، از جمله ورنر و بچه‌های پناهنده دهکده را ترک می‌کنند و به دهکده دیگری می‌روند. آنها نیمه شب و در بین راه دخترک کوچکی را نیز نجات می‌دهند. عمه آگوستای پیر و به ظاهر بداخلاق به دخترک خون می‌دهد و او را دختر خودش می‌خواند، ولی پائولو می‌داند که دخترک در سکوت و تاریکی خانه پیرزن خوشبخت نخواهد شد. گذشت زمان صحت نظر او را ثابت می‌کند و جالب آن که بیش از هر کس خود عمه آگوستا این مسئله را دریافته و برای حل آن تلاش کرده است. در آخر ورنر موفق می‌شود دخترک را به دهکده کودکان پناهنده جنگی که از سراسر جهان گردآمده‌اند بسپارد. او خود نیز در کنار دخترک، پائولو و بقیه کودکان بی سرپرست دهکده به زندگی ادامه دهد.

دیدگاه: طرح منسجم، نثر و پرداخت مناسب، شخصیت پردازی اساسی و اصولی، توصیف نه زیاد نه کم، و ترجمه روان همه در خدمت حرف دل نویسنده قرار می‌گیرند تا او حادثه‌ای را به شکلی دقیق توصیف کند. او شخصیت‌هایش را در بستری برفی می‌نشاند و برمی‌خیزاند. آنان را به حرکت و کوشش وادار می‌کند و علیه زورگویی طبیعت، دردها، کمبودها و از همه مهمتر کاستیها و ناتوانیهای خویش می‌شوراند. کتاب سرشار از کشمکش و تحول است؛ آسمان با برف، کوه با بهمن، آرامش با بحران، امنیت با ناامنی. انسانهای

پنگوئنهای آقای پاپر

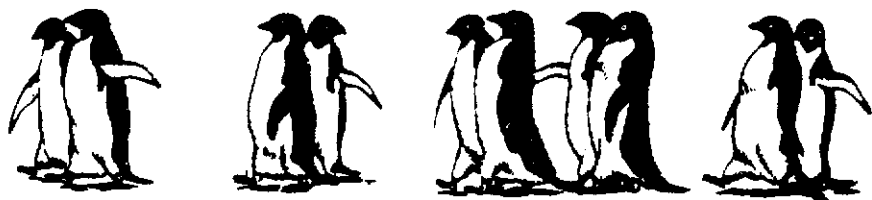
نویسنده: ریچارد و فلورنس ات واتر. مترجم: پروین علی پور. تصویرگر: روبرت لاسون. صفحه‌آرا: زنده دل. گروه سنی: ج-د. ناشر: نشر چشمه (کتاب توشه). تعداد: ۳۰۰۰ نسخه. ۱۱۴ صفحه. تک رنگ. ۲۰۰۰ ریال.



آقای پاپر نقاش ساختمان، آدمی رؤیایی و عاشق سفر به قطب جنوب است. او تمام بهار و تابستان را کار می‌کند ولی در زمستان از کار خبری نیست. به همین علت آنها مشکل مالی دارند. همسر آقای پاپر از این موضوع غمگین و ناراضی است. ولی آقای پاپر در خانه ماندن و کتاب خواندن را دوست دارد، آن هم کتابهایی در مورد قطب و حیواناتهای عجیب و جالبش.

آقای پاپر با دیدن فیلمی از کاشف قطب جنوب، آدمیرال دریگ، برای او نامه‌ای می‌نویسد و او در پاسخ برایش هدیه‌ای می‌فرستد؛ هدیه یک پنگوئن است.

زندگی ساده آقای پاپر، همسر و دو فرزندش با آمدن پنگوئن دگرگون می‌شود. یخچال را سوراخ می‌کنند تا جای مناسبی برای پنگوئن درست کنند ولی پس از مدتی پنگوئن از تنهایی بیمار می‌شود. صاحب یک باغ وحش پنگوئن ماده‌ای برای پاپر می‌فرستد که خیلی زود ده جوجه پنگوئن به دنیا می‌آورد. زیرزمین خانه تبدیل به قصر یخی پنگوئن‌ها می‌شود ولی مخارج سنگین نگهداری آنها و همچنین حرکات و رفتار جالبشان پاپر را به این فکر می‌اندازد که با نمایش دادن آنها این مخارج را



مادر چند جمله با شخصیتها آشنا می‌شویم. توصیفات به اندازه هستند. فصلهای کوتاه به کتاب تنوع می‌بخشند. نویسنده که پنگوئن‌ها و نوع زندگی آنها را می‌شناسد، از اطلاعات خود برای نوشتن یک رمان به خوبی کمک می‌گیرد. در این میان نباید نقش مترجم، انتخاب خوب و ترجمه روانش را نادیده گرفت.

کتاب برای گروه سنی ذکر شده مناسب است و تصاویر آن نویسنده را در معرفی شخصیت‌هایش کمک کرده است. کتاب بجز چند غلط کوچک چاپی مسئله دیگری ندارد، ولی مواردی که موجب می‌شود این اثر امتیازی عالی و برتر نداشته باشد (به خصوص در مقایسه با دیگر ترجمه‌های خانم علی‌پور) از این قرار است:

اول آنکه به نظر می‌رسد اصل کتاب قدری قدیمی باشد، چون مسئله آن مسئله امروز نوجوانان دنیای ما نیست. نوجوان امروز متوجه مسائلی تازه‌تر از قبیل مسائل فضایی و یا ما قبل تاریخ شده است. کتاب با واقعیت‌های روز و درگیریهای نوجوان امروز (مثل آنچه در کتاب آقای هنشاو عزیز خوانده‌ایم) مناسبتی ندارد. دوم، نوجوان خودش را در هیچ یک از شخصیت‌های کتاب نمی‌بیند. او تنها نظاره‌گر وقایع زندگی ساده‌مردی دوست داشتنی است. سوم، نوجوانی که کتاب داستانی بی‌پایان را خوانده است، ارزش والا می‌بیند برای این کتاب قائل نخواهد شد. او جلوتر از آقای پاپر حرکت می‌کند.

در مجموع تلاش ارزنده مترجم، کتابی خوب برای بچه‌ها فراهم کرده است.

تأمین کند. سر تا سر زمستان پاپر و خانواده‌اش تمام کشور را زیر پا می‌گذارند و نمایش‌هایی ترتیب می‌دهند؛ ولی در آخر فصل به خاطر دسته‌گلی که پنگوئن‌ها به آب می‌دهند، پاپر به زندان می‌افتد. آدمیرال دریک به کمک آنها می‌آید و به پاپر پیشنهاد می‌کند که پنگوئن‌هایش را به قطب شمال ببرد. یک شرکت بزرگ فیلمسازی هم با پیشنهاد کلانی آنها را برای بازی در فیلم می‌خواهد ولی آقای پاپر از آن ثروت کلان می‌گذرد و پنگوئن‌ها را به آدمیرال دریک می‌دهد. آقای پاپر قبل از حرکت کشتی با چشم‌هایی گریان با پنگوئن‌ها خداحافظی می‌کند، اما منظور آدمیرال دریک این بوده است که پاپر هم باید در این سفر همراه پنگوئن‌ها بیاید. بنابراین آقای پاپر فوری مهیای سفر می‌شود و به آرزوی بزرگش که سفر به قطب است می‌رسد.

دیدگاه: آرزویی محال و خیالی شیرین در ذهن مردی پاک و ساده به حقیقت می‌پیوندد و مایه‌ای تازه برای خلق یک کتاب می‌آفریند. سرمای طاقت فرسای قطب به گرمی و زیبایی و سادگی و معصومیت پنگوئن‌ها آراسته می‌شود و نویسنده به مخاطب نوجوانش یاد می‌دهد که مسائل را از جنبه مثبت آن بنگرد و ببیند.

بخ همه غیرممکن‌ها و محال‌های کتاب در گرمای این خیال شیرین آب می‌شود. نویسنده با قلمی ساده و سازماندهی منظم ماجراها را پیش می‌برد. آرزوی آقای پاپر سؤالی بر نمی‌انگیزد چرا که مخاطب آرزو می‌کند این خیال واقعیت یابد.

سکه طلا



سکه طلا

نویسنده: آما فلور آدا. مترجم: نسرین وکیلی.
 گروه سنی: ج-د. د. ویراستار: شراره
 وظیفه شناس. تصویرگر: نیل والدمن.
 تعداد: ۳۰۰۰۰ نسخه. زنگی. ۱۶۰۰ ریال.

خووان دزدی است خسته از خویش و از آنچه هست. ولی راه گریزی نیست. از پنجره خانه‌ای سر می‌کشد و می‌بیند که پیرزنی به نام «دونا ژوفا» سکه‌ای دارد. به گمان ثروتمند بودن زن، قصد دزدیدن سکه‌هایش را می‌کند. روز بعد پیرزن به جایی می‌رود. خووان خانه او را به هم می‌ریزد و به آن آسیب می‌زند، اما هر چه می‌گردد چیزی به دست نمی‌آورد. به دنبالش می‌گردد و متوجه می‌شود که آن پیرزن طیب است و عجیب آنکه که بر سر هر بیماری که می‌رود، سکه‌ای طلا هم برایش می‌برد. خووان با خود فکر می‌کند چه زن ثروتمندی او هر لحظه برای یافتن او تلاش بیشتری می‌کند. او به خاطر رسیدن به ثروت، زمین بیل می‌زند، نرت درو می‌کند و کدو و لوبیا جمع‌آوری می‌کند و در این مدت طعم یک زندگی خوب و خوب بودن را می‌چشد. او همچنین از نور با شخصیت این زن فداکار آشنا می‌شود. سرانجام پس از چندین روز تلاش او را می‌یابد





در جستجوی پیرزن و سکه‌اش، خود و حقیقت را می‌یابد و در آخر با ماندن کنار پیرزن و یاری دین خویش را به او ادا می‌کند.

پرداخت نثر داستان بسیار ساده است. اگر چه ترجمه خوب به نظر می‌رسد ولی همه چیز خیلی خلاصه بیان شده است. شاید اگر کمی بیشتر پرداخت می‌شد، کار بسیار زیباتر و لطیف‌تر و منطقی‌تر به نتیجه می‌رسید، زیرا مخاطب چندان راحت نمی‌تواند تحول ایجاد شده در شخصیت را بپذیرد.

شخصیتها، به خصوص شخصیت دوناژوزفا، چندان آشکار معرفی نمی‌شوند تا نتیجه پیش آمده کاملاً قابل قبول باشد.

تصویرها تازگی دارند. ساده و زیبا هستند و در عین آنکه کاملاً واقعی نیستند ولی به خوبی از عهده نمایش حالت‌های روحی شخصیتها برآمده‌اند. صفحه آرایی با ظرافت و لطافت انجام گرفته است. صحافی و چاپ کتاب هم خوب است.

کتاب با معرفی نویسنده و نقاش در مقدمه‌ای کوتاه، شخصیت بهتر و صمیمی‌تری برای خود دست و پا کرده است. بسیار بجاست که مخاطب این گونه با نویسنده و نقاش کتابها آشنا بشود.

و با فریاد سکه‌هایش را می‌طلبد. دوناژوزفا تنها سکه‌ای را که دارد با کمال میل به او می‌بخشد چون گمان می‌کند او بیش از همه به آن احتیاج دارد و خووان درمی‌یابد که پیرزن تنها همین یک سکه را دارد و به هر کس که آن را بخشیده، نپذیرفته است. خووان هم سکه را پس می‌دهد و تصمیم می‌گیرد که خانه دوناژوزفا را تا بازگشت او تعمیر کند. خووان دیگر خسته و تنها نیست.

دیدگاه: «سالها بود که خووان دزدی می‌کرد.» این اولین جمله آغاز قصه است و نویسنده با همین جمله اول دل و ذهن مخاطب را به بند می‌کشد. مخاطب می‌فهمد که با حرفی تازه، موضوعی تازه، شخصیتی تازه و جالب رو به روست؛ و همه چیز به همین خوبی پیش می‌رود و قصه، مرحله به مرحله، گویی چرخشی است که هر لحظه بیشتر دور برمی‌دارد و تند و تندتر به پیش می‌رود؛ یکدست و منسجم.

خووان در حسرت نزدیدن سکه‌ای، هر روز با گوشه‌ای از زندگی آرام در کنار آنمهای پاک آشنا تر می‌شود و هر لحظه به گمان نزدیکتر شدن به سکه طلا از آن دورتر و به فطرت پاک و زیباتر از طلای خویش بیشتر باز می‌گردد. او